

# تکامل و ضاع بند

## در قرن نوزدهم

از: آندره فیلیپ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بقطعات کوچک را مطابق رسوم و روشهای قدیم قرون وسطایی زراعت می کردند که بزبان انگلیسی آنها را Open Field می نامند .  
**واحد: دهکده .**

هر دهکده دارای عده ای کارمند و پیشه ور بود. پاتل در حقیقت رئیس (کدخدای) دهکده بود ، او بطور موروثی انجام وظیفه میکرد ، تقریباً شبیه داتو Datou در فیلیپین بود ، او مسئول تادیه مالیات و حفظ نظم بود ، مزد او باین ترتیب تادیه میشد که زمین او را تمام دهقانان دهکده بتبوت برای او می کاشتند .

انواع دیگر کارمندان نیز وجود داشت : پلیس وجود داشت که دست راست پاتل (کدخدا یا رئیس دهکده) حساب میشد . پیام آور یا پستچی و همچنین پیشه وران وجود داشتند : نجار ، آهنگر . ظروف سفالی ساز ، سلمانی ، جراح ، غسال ، جواهر ساز ، دکاندار و فقیر . در دهکده های قدری بزرگتر ویا برای گروهی از دهکده های نزدیک نساجانی وجود داشتند ، هر خانواده دهکده نخریسی میکرد ، اما نساجی در یک سطح کمی بالاتر انجام میگرفت .

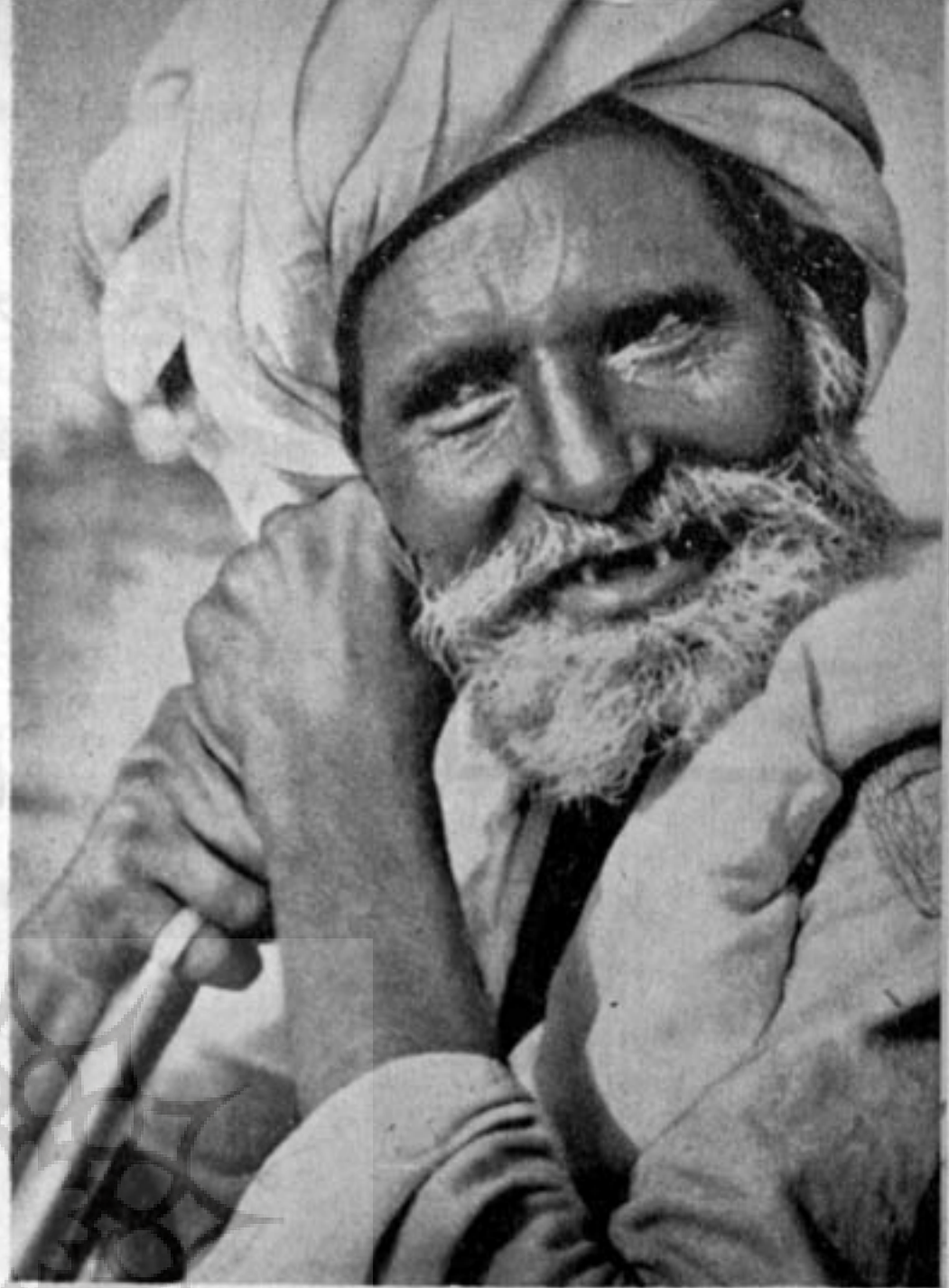
در دهکده های بزرگتر صراف یا رباخوار نیز وجود داشت و همچنین

انقلاب صنعتی در بریتانیا نتیجه نهائی نیروهای در حال حرکت بود که از ۵۰۰ سال پیش در کار بودند. قبلاً دیدیم که پیدایش و باز شدن بازارها مسبوق بتحولات کشاورزی و نوشدن وسائل حمل و نقل و بالاخره پس از اختراعات در جهان صنعت بود .

### ساختمان (ستروکتور) هزار ساله هند

در هند تکامل و تغییر اوضاع کاملاً متفاوت از انگلستان بوده است. در موقع رسیدن انگلیس ها به هند جامعه دهکده ای وجود داشت که قوانین و رسوم و عادات خاص بر آن حکومت میکرد (و اساس و پایه زندگی عمومی را تشکیل میدادیم). حمله و هجومها می آمدند و می رفتند ، اما اینها اهمیت نداشت . دهقانان باج و خراج معمولی را بروساء وقت تادیه میکردند ، رو بنای سیاسی گذر ندهد هر چه بود و هر چه تازه ها بر روی گذشته و کهنه اضافه میشد ، آنها زندگی معمولی خود را ادامه میدادند . در دهکده می بایست هر کس بتواند احتیاجات خود را ارضا کند و باتکیه بخودش زندگی را اداره کند . فقدان حمل و نقل موجب شده بود که مبادلات حتی در بین دهکده های مجاور خیلی کم باشد ، این هم بتبوت خود وجود یک دستگاه اداری مرکزی را غیر ممکن می ساخت .

بعضی از دهقانان اجاره دار و بعضی مالک بودند ، آنها زمینهای



انگلستان برای پارچه‌های پنبه‌ای که از هند می‌آمد تعرفه کم‌تری برقرار ساخت و استعمال متقال‌های هندی را قدغن کرد با استثنای آنها تیکه‌ها پس از تکمیل شدن در انگلستان به قاره اروپا صادر می‌شد.

بالمعکس محصولات بریطانیائی و پس از انقلاب صنعتی در انگلستان محصولات پارچه‌های پنبه‌ای در کشور هند بدون پرداخت حقوق کم‌تری وارد می‌شد. ورود محصولات نساجی انگلستان بزودی پیشه و صنعت نساجی را در هند محو و نابود ساخت.

### واردات کالا های انگلستان به هند

همین واردات فعل و انفعال اجتماعی زیر را توضیح می‌دهد (و علت اساسی آن تلقی می‌شود - م) : واردات پارچه‌های پنبه‌ای انگلستان و بعد از استقرار صنعت نساجی مستقل در هند موجب گردید که جمعیت پیشه و ران هند جابجاشدند و بزمین و زراعت رو آوردند نسبت جمعیت کشاورزی هند را بالا بردند.

### تحول

اما در عین حال دیگر دهکده‌ها با آن اندازه‌ها جدا نماند، نمای واردتباط هائی برقرار شد، کوره راه‌ها و کاه‌های جاده و راه آهن بوجود آمد تا بعضی از شهرهای داخلی و مراکز تولید کننده پنبه‌ها با بمبئی و کلکته مربوط سازند، هدف این اقدام اصولاً تشویق واردات و صادرات بود. بنا بر این ساختمان دهکده‌ها شروع به قبول تحولاتی می‌کردند و فحطی بول جانشین فحطی غلات می‌گردید.

کاو آهن‌های قدیمی کم‌کم از بین می‌رفتند و جای آنها را کاو آهن‌های نوینی می‌گرفت که در دهکده‌های بزرگ و یاد در شهرهای کوچک در چارچوب ناحیه‌ای ساخته می‌شدند. باز شدن بازارها موجب ترقی زراعت پنبه‌شده بود و بطور کلی زراعت صادراتی رونقی بدست آورده بود.

دردهات ضرورت داشتن پول حس می‌شد تا بتوان مالیات‌ها و اجاره‌ها را پرداخت. برای تهیه پول لازم بود قسمتی از محصول زراعتی فروخته شود که پس از تصفیه حساب برای امکان ادامه زندگی یعنی تهیه مخارج همان محصول فروخته شده را بقیه‌ی بالاتر دوباره از صراف خواربار خرید.

اساس زراعت پیوسته بر مبنای اقدامات خانوادگی بود، اما متدرجاً تملکات بزرگ بوجود می‌آمد، مالک زمینش را بیک رشته از قطعات کوچک تقسیم می‌کرد که بوسیله اجاره‌داران سپیم در محصول اداره شود. زراعت‌های بزرگ فقط پس از ۱۸۸۰ پیدا شد و مزارع بزرگ (پلاتنسیون) جای وفور بوجود آمد که عملاً در نواحی کوهستانی واقع بودند.

در این مواقع شروع از دیاد جمعیت موجب می‌شود که قطعات کوچک زمین به تقسیمات فرعی بیشتری نیز از نو تقسیم شود. اغلب پیشه‌وران قدیم در دهکده‌ها باقی می‌مانند، جای مصنوعات قدیمی آنها را پارچه‌های پنبه‌ای می‌گیرد که از شهر وارد می‌شود، اما آنها در دهکده باقی می‌مانند و پاداش عادی قدیمی آنها رو بکاهش می‌رود. بیشتر از پیش با آنها بر حسب مقاطعه مزد پرداخته می‌شود. نه اینکه مانند سابق پاداش سالیانه پرداخت کرده و این مزد یا پاداش بزحمت اجازه ادامه زندگی عادی را با آنها می‌دهد.

### تبدیل شدن پیشه‌وران بدهقان

بنا بر این با آنها قطعه زمین خیلی کوچکی داده می‌شود که خود آنها زراعت کنند و یا حقی برای آنها در قطعات زمین دیگر قائل می‌شوند و باین ترتیب سیستم تملک رفته رفته بفرنیج‌تر می‌گردد؛ باین ترتیب در یک زمین واحد حقوقی برای چهار یا پنج وحتی شش خانواده قائل می‌شوند که این حقوق در روی زمین واحد برهم دیگر جمع می‌گردند و همه آنها حقی بمحصول جزئی آن قطعه کوچک پیدا می‌کنند.

در این دوران نخریسی دستی که زمانی در تمام خانواده های دهکده معمول بود و اشتغال عمده زنان را تشکیل میداد، خیلی کم می‌شود. در آستانه جنگ جهانی اول هنوز سه میلیون نفر پیشه‌ور که با دست نخریسی می‌کنند وجود

بازرگانان. همه آنها بعنوان خدمتگذاران موروئی دهکده تلقی می‌شدند. کار منده و پیشه‌ور منزلشان را از هیئت رئیسه دهکده دریافت می‌کردند و حق اینرا داشتند که قسمتی از محصول زراعتی را دریافت کنند و یا حق داشتن قطعه زمینی را داشتند که دیگران بنوبت برای آنها زراعت می‌کردند. تنها نساجان بطور مقاطعه کار مزد دریافت می‌کردند.

در سالهایی که محصول بد بود فحطی و کمرشکنی حکم فرمائی می‌کرد، پول وجود نداشت، غلات واحد بوز یا واحد مقیاس بودند و همه چیز را عادت معلوم و معین کرده بود؛ از قبیل اجاره، مزد قیمت‌ها و پاداش‌هایی که هر پیشه‌ور و یا کارمند و یا رئیس دهکده و همکاران با یکدیگر دریافت می‌کردند.

بعضی شهرها بطور شاذ و نادر پیدا می‌شدند و همچنین محل زیارت و یا امکنه‌ای که در آنجا صاحبان تیول یا فرمانفرمایان و یا اشغالگران زنان یا مهاراجه‌ها اعم از هند و یا مسلمان می‌نشستند. در این امکنه پیشه‌وری بصورت مترقی و مهمتری متشکل می‌گردید. در زمانی که انگلیس‌ها رسیدند، در این زمان موسسین (نوعی پارچه نسرم شبیه فالیچه) و چلوار هند معروفیت پیدا کرده بود و صادر می‌شد.

### رسیدن انگلیس‌ها. صادرات

در شروع کار کمپانی هند سعی برای ترویج صادرات کرد، بخصوص سعی و کوشش برای صادرات موسسین بعمل آورد اما با مقاومت جدی صنعت پشم در انگلستان مواجه گردید. پارلمان انگلستان در قضیه مداخله کرد و صدور از هند به انگلستان را قدغن کرد و کمپانی هند را مجبور باین کرد که کار خود را فقط روی صدور مواد اولیه‌ای متمرکز سازد که برای محصولات صنعتی یا کشاورزی ضروری می‌باشد.

دارند و ۶ میلیون نفر نساج، در حالیکه بازار شروع بوسعت پیدا کردند میکنند، آهنگر و نجار و آنهاییکه ظروف سفالی می سازند معدوم میشوند، آنها هم یا تبدیل به دهقان می گردند و یا عازم شهر میشوند.

### تحول رژیم مالکیت

در عین حال رژیم تملک بطور محسوس وخیم میشود، تقریباً بهمان علل و موجبات که در اندونزی نیز تغییر مشابه بوجود آمده بود. حکومت مرکزی هند همواره قسمتی از مالیات را از عین محصول زمین مطالبه می کرده است که در بعضی جاها عادت معمولی ۳۳ درصد تا ۵۰ درصد برای این منظور تثبیت شده بود، اما این موضوع با وضوح روشن شده بود که آیا این ۳۳ تا ۵۰ درصد بعنوان اجاره بابت استفاده از زمین هائیکه از لحاظ تئوری تملک عمومی تلقی میشد پرداخته میشود یا بعنوان مالیات زمین از طرف کشاورزان مالک.

این مسئله یقین است که از قرن ۱۷ به بعد در بنگال صاحبان تیول بزرگ شبیه صاحبان تیول (فومیه ژنرال) رژیم قدیم فرانسه پیدا شدند، وظیفه آنها این بود که مالیات زمین ها را دریافت کنند و معمولاً آنها ده درصد از آنها بعنوان پاداش خود برداشت می کردند.

بعد ها عده این صاحبان تیول تضاعف و زیاد میشود و متدرجاً وصول کردن مالیات های زمین به مزایده گذارده میشود و یا با اصطلاح تولید مالیاتی بشکل حراج فروخته میگردد، صاحبان تیول بدولت پیشنهاد میدهند و هر کسی که به حکومت مرکزی مبلغ بیشتری را میدهد، مزارع مالیاتی را بدست می آورد و اکتفا باین میکنند هر چه بیشتر میتواند از رعیت و دهقان بدست آورد، اما متدرجاً این نوع حراج رفته رفته خیلی کمتر میشود و تیول داری ازئی می گردد. (و اساس مالکیت بزرگ به این ترتیب گذارده می شود - م)

وقتی که انگلیس ها میرسند با این تیول داران بزرگ مواجه میشوند که از روی اشتباه آنها را بمنزله ملاکین بزرگ انگلستان می گیرند، آنها نمی فهمند که این آقایان مأمورین وصول مالیات هستند، و وظیفه آنها تأدیه وجوه قبلی به خزانه دولتی و وصول مالیات بحساب دولت است، انگلیسها آنها را بعنوان ملاکین واقعی تصور میکنند و آنگونه قوانین بریتانیائی را که روابط مالک را با اجاره دار تعیین می کنند درباره املاک تطبیق می دهند.

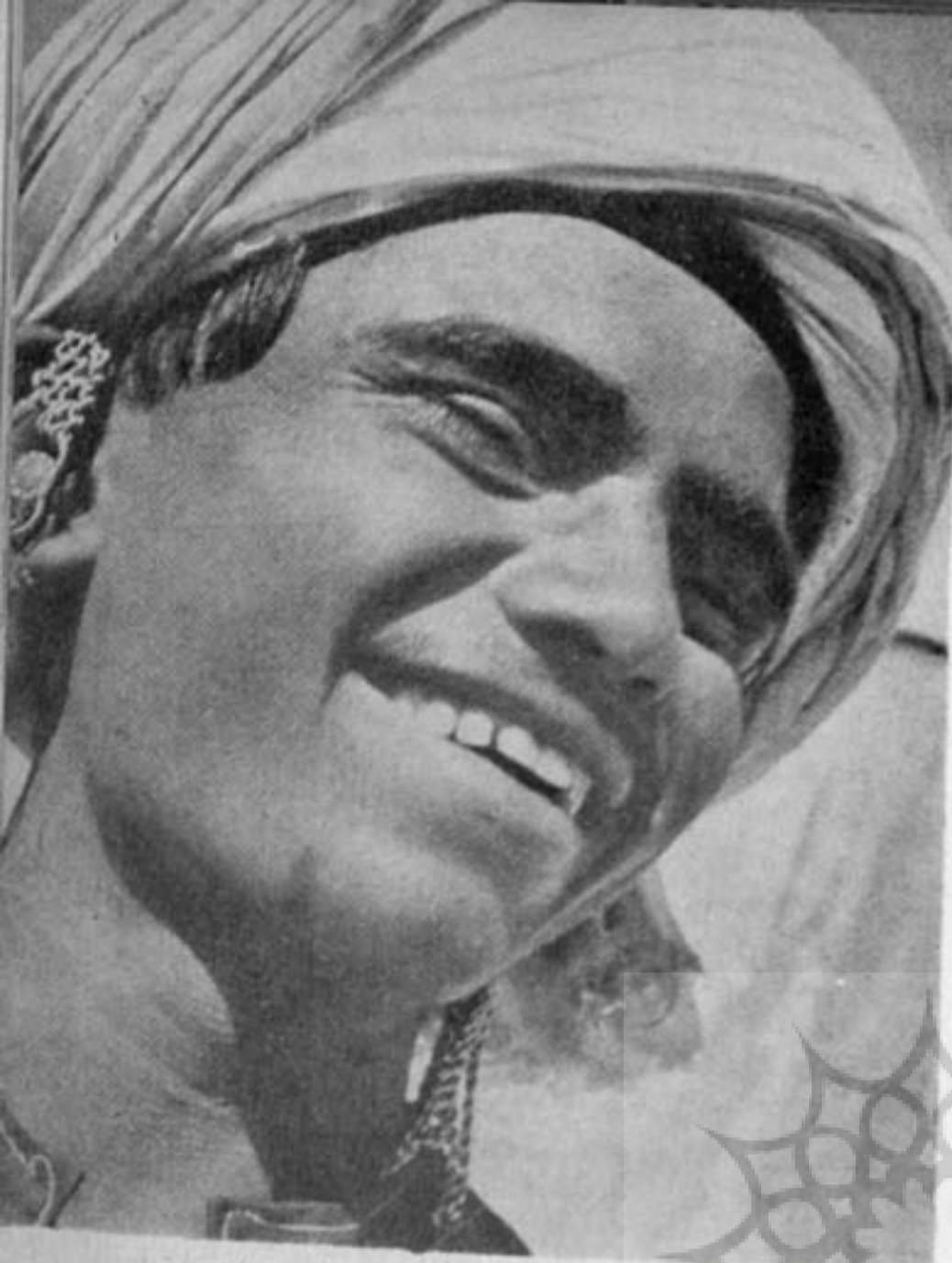
اما آنچه اوضاع را وخیمتر کرد این بود که آنها آزادی قراردادها را استقرار بخشیدند، آنها این اصل را وضع و برقرار ساختند که مالک میتواند هر آنچه می خواهد از اجاره دار خود بخواهد و بگیرد مشروط بر اینکه این اخذ اجاره دلخواه بر اساس قراردادی باشد که بین آنها منعقد شده و مبلغی که مالک می تواند از طرف قرار داد بگیرد مطابق آنچه چیزی خواهد بود که بین طرفین توافق درباره آن بعمل آمده است.

تا آنوقت در هند مانند اغلب کشورهای شرقی قوانین حقوقی درهم و برهمی وجود داشت که تقریباً غیر قابل فهم بود، اما این نوع حقوق (فردی و اجتماعی) بوسیله عادات محلی متفاوت محدود شده بود، انگلیسها بمناسبت عدم شناسائی و معرفت باین رسوم و آداب آنها را بکلی نادیده می گیرند.

باین ترتیب یک رژیم مالکیت نوینی در آن زمان استقرار یافت که تا زمان استقلال هند دوام پیدا کرد و علی رغم مساعی عظیمی که برای اصلاح وضع زمین و کشاورزی بعمل آمده هنوز آثار محسوس از آن باقی است.

### سه رژیم مالکیت زمین

در هند سه نوع رژیم مالکیت وجود دارد: اولاً رژیم «زمین دار». این رژیم از بنگال شروع شده و در مجموعه شمالی هند رواج و عمومیت یافته یعنی در آن نواحی که از همه جا حاصلخیزتر



است، در این رژیم مالک حق دارد هر آنچه را که می خواهد از رعیت که اجاره دار می شود اخذ کند.

بالعکس در جنوب شبه جزیره دکن سیستم ریوتواری Ryotevari غلبه دارد. در اینجا ریوت یعنی کشاورز کوچک بقرض مالک است، اما او در تحت یک سلسله قوانین و مقررات مربوط به دهکده قرار دارد که سبکیش پرداخت برای پلاقل (رئیس یا کدخدای دهکده) و پیشه وران را با تحمیل می کند، اما در اینجا خود کشاورز مسئول تأدیه مالیات است. بالاخره در هرگز یک سیستم مالکیت وجود دارد که کمتر از آن دو رواج دارد، این رژیم Mahalwari محلواری است.

این سیستم مالکیت خیلی شبیه رژیم مالکیت قدیم روسیه موسوم به میراست باین معنی که مجموعه خود دهکده مسئول تأدیه مالیات بطور مشترک و یا بامشولیت مشترک است که آنها برای خود اشکال مختلفی دارد. گاهی این مسئول پانشایات است که نوعی از شورای محلی شبیه شورای شهرداری است این پانشایاتها تا زمان استقلال انتخابی نبودند، بلکه از مجموعه خانواده هائیکه بطور موروثی در دهکده نفوذ داشتند ترکیب شده بودند، و زمان دیگر این پانشایات یک کاست بالائی بود که در دهکده تسلط داشت و گاهی نزدیک و یا گروه خانواده های منفذ بودند. بنابراین محلواری عبارت از جامعه دهکده است در صورتیکه زمین دار مالک بزرگ زمین است که اجاره دارانی و یار عیائی و یا مقاطعه کاران سهم در محصول را در زیر فرمان خود دارد.

### مقروض شدن و یا مقروض کردن رعایا

یک مسئله دیگر پیش آمد که رفته رفته وخیم تر و بدتر شد یعنی مقروض گردیدن دهقانان. یک بازرسی که در سال ۱۹۳۰ بعمل آمد و تمام هند بریطانیای کبیر آن زمان را در برداشت (هند باضافه پاکستان در حالیکه شاهزاده نشین هائی که به مهاراجدها تعلق داشت در نظر گرفته نشده)

قروض دهقانان را بمبلغ ۹۰۰ کروڑ روپيه تعيين کرده است (هر کروڑ ده (!) ميليون روپيه) در ۱۹۴۸ اين عدد به ۱۲۰۰ کروڑ بالغ شده است.

در حقيقت دهقان هندی از پدیده پسر قرضه‌ای را بارث میبرد که دائماً در تزايد است، این قرض معمولاً از صراف رباخواری ناشی است که این قرضه را نه برای بهبود بخشیدن بوضع تولید بلکه بالعکس برای جبران مخارج مصرفی داده است.

اگر در يك سال محصول بد باشد و اجازه ادامه زندگی به خانواده دهقان ندهد ناچار باید از صراف ربا خوار قرض کند مخصوصاً وقتی يك عروسی و یا عزا در کار است، مطابق رسم باید دعوتی از اهالی ده بعمل آورد، برای اینکه دو تاسه روز جشن بپاسازند قرض می کنند و خود را خانه خراب خراب می سازند. این وضع ناشی از يك تعهد اخلاقی مطلق است، کسی که از این گونه تعهدات سرباز زند باو با نظر خوب نگاه نمیکنند و نسبت باو بدبین می شوند، باین مناسبات مقروض می شوند و مبالغ گزافی فرع های سنگین می پردازند.

عموماً نتیجه این میشود که در سرخرمن فروش محصول صرف این می شود که فرع پول را بپردازند و مقداری از اصل پول ربا خوار را نیز تادیه کنند. پس از این چون معمولاً وجبی برای مخارج زندگی سالیانه خانواده باقی نمیماند از رباخوار مجدداً قرض میگیرند.

طبیعتاً وقتی که لازم است محصول را برای پرداخت به صراف رباخوار فروخت از همه ساده تر اینست که پس از آنکه مالک سهم خود را برداشت کرد و مالیات دولت نیز پرداخت شد، بطور سهل و ساده تمام باقیمانده محصول را به رباخوار تسلیم کرد که بطور خود بخود تنها خریدار گردیده و قیمت را نیز تعیین میکند.

باین ترتیب دهقان در معرض استثمار مضاعف قرار میگیرد. از طرفی بمناسبت مقدار فرع خیلی سنگین و از طرف دیگر بمناسبت این واقعیت که رباخوار بطور انحصاری خریدار محصول دهقان است، آنهم ب قیمتی که خودش بخصوص خیلی ارزان و ناازل تعیین میکند.

در این مورد نیز وضعیت در جریان قرن فوزه و خیم تر شد. صراف رباخوار در هند همواره وجود داشته، اما پیش از رسیدن انگلیس ها آنها بوسیله رسوم و عادات و بوسیله جامعه دهکده محدود و همبستگی می شده اند. به تجلیل رفتن و از هم پاشیدن اصول حاکمه به دهکده سابق رباخواران رباخوار اجازه داد که مبالغ فرع و تنزیل را بالا ببرند و این بالا بردن بهمان اندازه بود که دادگاههای انگلیسی قوانین غربی آزادی قراردادهای (بین الاثنین) را در آنجا رواج داده و تطبیق می کردند.

در سابق فرع و تنزیل سالیانه محدود به ۵۰ درصد در سال برای پول نقد و صدور صد برای غلات بود. اما بنام آزادی قراردادهای بین الاثنین دادگاههای انگلیسی فرع و تنزیل را هر چه بود تصویب می کردند مثلاً فرع ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد را که تدریجاً قاعده عمومی گردید. باید اعتراف کرد که خطر مذکور خیلی بزرگ و سنگین است و عده صرافان رباخوار که تقریباً ۳۰۰۰۰۰ است خودشان پول را از بانک ها و یا از افراد خیلی متمول قرض می کنند.

اغلب پیش می آید که دهقان یا بمناسبت قادر نبودن و یا احیاناً فراموشی در موعد معین قرض خود را تادیه نمیکنند، در این صورت صراف رباخوار زمین دهقان را بگرو میگیرد و بعد آنرا به تصرف درمی آورد و مالک زمین گردیده و دهقان را وامی دارد که زمین را برای او زراعت کند.

در حقيقت صراف رباخوار با سانی قابل جانشین شدن نیست و مادامی که نتوان يك سیستم اعتبارات کشاورزی بوجود آورد وجود او ضروری خواهد بود، و در جریان قرن نوزده صرافى بمنزله تنها واحد صرفه جوئی در صحرائی لم یزرع بی فکری عمومی و عدم پیش بینی بود.

تنها عیب کار در این بود که مالک و یا صراف رباخوار در حالیکه مبالغ هنگفتی از دهقانها بیرون میکشیدند، آن را در تولید کشاورزی سرمایه گذاری نمیکردند، بلکه سعی میکردند زمین بخورند، و این نوع تقاضاها قیمت زمین را بالا برد.

این موجب می شود که زمین باندازه ای گران گردد که هیچگونه روش زراعتی نتواند بالاخره نزدیک ب صرفه باشد، قیمت زمین ارزش هارا بطور سرسام آور بالا می برد.

مالک ها و صرافان رباخوار زمین هارا می خریدند و اجاره داران را که کشاورزان کوچک سابق بودند نگاه می داشتند و از آنها حداکثر سوء استفاده یا استثمار را می کردند.

در جریان قرن نوزده ترقی و تعالی تنها نصیب کشاورزی و آنهم در بعضی از نواحی شمال گردید. مخصوصاً در ایالت بیهار آنجائی که مزارع بزرگ (پلانتاسیون) نیشکر بوسیله بریطانیائیها بوجود آمد.

تولید بزرگ در اینجا با وسایل مکانیزه بعمل می آمد و همچنین بازاری بوسیله خریدهای دولتی و یا کارخانجات که قیمت شان ثابت بود تشکیل یافت. همینطور در زمان استقلال ترقیاتی در زراعت پنبه بعمل آمد که یک بازار منظم از برکت اقدامات کارخانه بوجود آمد، زیرا آنها متفقاً با دهقانان معامله می کردند و در نتیجه مالک و صراف رباخوار را بعنوان واسطه حذف می کردند. باین ترتیب سرمایه داری بعنوان يك عنصر مترقی بنظر می رسد که دهقانان را از سیستم مبتنی بر اصول جلودک الطوائفی رباخواری آزاد و رها می سازد اما اینها استثناهای کوچکی در خاتمه قرن نوزده بود.

**وضعیت در آخر قرن نوزده**

بالاخره وضع از قرار زیر بود: پیشه وران بطرف زمین (زراعت) بر می کشند، زیرا در مقابل رقابت صنعت نوین نتوانستند مقاومت کنند، آنها در جامعه دهکدهها پذیرفته شدند بدین معنی که در بعضی از زمینها که همه مردم آنها را می کاشتند در جنب حقوق سایرین سهمی برای اینها قائل گردیدند و یا حقوقی در قطعات زمین برای آنها تعیین شد، باین ترتیب قدرت مالکین زمین دار تقویت می گردید و رباخواری نیز نشوونما می کرد. تمام اینها منجر به این نتیجه گردید که علی رغم شروع شدن رشد صنعتی، هند در سال ۱۹۰۰ فقیرتر از سال ۱۸۵۰ شد.

يك اقتصاد دان انگلیسی موسوم به (دینگبای Dingby) سعی کرده است که عایدی سزانه هر فرد را در هر روز حساب کند. او این عایدی را برای سال ۱۸۵۰ مقدار ۲ پنس و در ۱۸۸۰ يك و برای ۱۹۲۰ سه چهارم پنی حساب کرده. (۱۲ پنس يك شیلینگ و ۲۰ شیلینگ يك لیبره است پنی جمع پنی است).

مطالعاتی از این نوع کار سختی است، مقایسه تفاهیمی که بر حسب نواحی مختلف و از منته متفاوت بطور محسوس تغییر می کنند، اما آنچه یقین بنظر میرسد اینست که در جریان قرن ۱۹ و تا سال ۱۹۴۵ تولید زراعتی کمی افزایش یافته در حالی که زراعت مواد غذایی تنزیل پیدا کرده، زیرا در سال ۱۸۸۳ هفتاد و چهار میلیون تن بوده و در سال ۱۹۴۵ به ۶۹ میلیون تنزل یافته، اما زراعت تجارتمی از نوع پسته و پنبه و قند و جای از دیاد پیدا کرده و تقریباً در زمان مذکور مضاعف شده است.

قیمت تولیدات زراعات تجارتمی در مدت نیم قرن از يك پنجم تولید کل زراعتی به نصف آن افزایش یافته.

اگر تمام دوره ۴۱-۱۹۰۱ را در نظر بگیریم معلوم می شود که مجموع تولیدات زراعتی در این دوره ۲ درصد اضافه شده، اما جمعیت در حدود ۱۶ درصد ازدیاد پیدا کرده است.

معنی این اعداد اینست که تولید برای فرد فرد و یا سرانه کم شده و این کسر در حدود ۱۵ درصد است و تولید مواد غذایی برای تغذیه مستقیم جمعیت در حدود ۳۲ درصد کم شده است. این رژیم جلودک الطوائفی مالکیت زمین است که موافق در مقابل ترقی فنی بوجود می آورد.